



فلسفه اسلامی در ایران معاصر^۱

محمد فنایی اشکوری*

چکیده

به گواهی تاریخ، ایران اسلامی همواره مهد حکمت و اندیشه‌ورزی بوده است. حکیمان و عارفان این دیار - از فارابی و ابن‌سینا تا سهروردی و حیدر آملی و صدرای شیرازی - در همه‌جای دنیا به عنوان ستارگان درخشان معرفت و معنویت شناخته شده‌اند. از این رو، از دیرباز طالبان معرفت از اطراف و اکناف عالم، چشم به فرزندان این دیار دوخته‌اند و آثار اندیشوران ایرانی - اسلامی را در شرق و غرب عالم می‌توان ردیابی کرد. اما آیا این افتخار فقط متعلق به گذشته است و به تاریخ پیوسته است؟ یا این چراغ پرفروغ همچنان تابان و درخشان است؟ در پاسخ می‌توان گفت که هرچند گذر روزگاران، گاه موجب نوسان‌هایی در فروغ این چراغ شده است، اما خوشبختانه این شعله مقدس هیچ‌گاه خاموش نشده و تا به امروز همچنان در نورافشانی است. آشنایی با حیات فکری و فلسفی معاصر ایران و پیشگامان آن و معرفی آن به تشنگان حقیقت در داخل و خارج ایران، گامی است سودمند در استمرار این سنت قویم و غنی، و قدمی است ضروری در بهره‌گیری نسل جدید از این میراث گرانسنگ. نوشتار حاضر نگاهی است گذرا به حیات علمی برخی از پیشروان حکمت و معرفت اسلامی در ایران معاصر.

کلید واژه‌ها

فلسفه اسلامی، فلسفه معاصر، فلسفه غرب، فلسفه تطبیقی، عرفان، دین، حکمت.



۱. این مقاله گزیده‌ای است از کتاب *مقدمه‌ای بر فلسفه اسلامی معاصر* از همین نویسنده که به زودی منتشر خواهد شد.

* عضو هیئت علمی و استادیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)
تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱ تاریخ تایید: ۱۳۸۸/۱۱/۱۴

مقدمه

موضوع این پژوهش، بررسی وضعیت فلسفه اسلامی در ایران معاصر است و در آن نگاهی اجمالی به آثار و افکار تأثیرگذارترین فیلسوفان این دوره خواهد شد. پوشیده نیست که خط فارق قاطعی نمی‌توان بین دوره‌ها کشید. به هر حال همه کسانی که در اینجا از آنها سخن خواهیم گفت، متفکرانی‌اند که شخصیت و تفکرشان پیش از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته و برخی فعالیت‌های آنها نیز پیش از انقلاب به وقوع پیوسته است؛ اما همه آنان پس از انقلاب اسلامی حیات داشته‌اند. برخی از آنها پس از انقلاب اسلامی ندای حق را لبیک گفته‌اند و برخی نیز همچنان از نعمت وجودشان برخورداریم. از این رو از فیلسوفانی که پیش از انقلاب اسلامی بدرود حیات گفته‌اند و همین‌طور از کسانی که پس از انقلاب بالیده و ثمر داده‌اند، سخن نخواهیم گفت.

فیلسوفانی که از آنان سخن خواهیم گفت عبارت‌اند از: امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، مهدی حائری یزدی، شهید سید محمدباقر صدر،^۱ محمدتقی جعفری، سیدجلال‌الدین آشتیانی، حسن‌زاده آملی، جوادی آملی و مصباح یزدی. اینان همه از عالمان دینی و تحصیلکردگان حوزه‌های علمیه قم و نجف‌اند. در زمان نگارش این مقاله، هفت استاد نخست بدرود حیات گفته‌اند و سه استاد اخیر مشغول افاضه در حوزه علمیه قم‌اند. علاوه بر اینها از دو فیلسوف ایرانی تأثیرگذار دیگر با مشرب فکری و پیشینه‌ای متفاوت با استادان یاد شده سخن خواهیم گفت: سید احمد فردید و سید حسین نصر که اولی متوفی و دومی در حیات است.

هرچند نگارنده کوشیده است تا جایی که ممکن است از چهره‌های شاخص‌تر و تأثیرگذارتر غفلت نکند، نظر به کثرت اهل فلسفه در این دوره و محدودیت مجال و ضرورت گزینش، نتوانست درباره همه آنان بحث کند. در مواردی به ذکر نام بسنده کرده و از بعضی نیز به احتمال غفلت شده است، که پیشاپیش عذر می‌خواهد و امید است در اثر مفصل‌تری این نقیصه جبران گردد. این بحث نشان می‌دهد که تفکر فلسفی در جهان اسلام

۱. شهید صدر تنها فیلسوف غیرایرانی است که در این فصل از او سخن می‌گوییم. وی هرچند خود غیرایرانی است، اما از تبار ایرانی و از نظر فکری و فلسفی به حوزه فلسفی شیعی ایران تعلق دارد.

استمرار دارد و نه تنها عهد فلسفه اسلامی به پایان نرسیده است، بلکه این سنت با شور و نشاط بیشتری در پی گشودن افق‌های جدیدی در تفکر فلسفی به پیش می‌رود.

۱. امام خمینی

امام سید روح الله موسوی خمینی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۸ ش) فقیه، عارف و از فیلسوفان برجسته معاصر است. جایگاه رفیع رهبری سیاسی و دینی و مرجعیت فقهی او موجب شده است که جنبه فلسفی ایشان آنچنان‌که شایسته است، شناخته نشود؛ در حالی که امام خمینی پیش از اینها مدرس برجسته فلسفه و حکمت بود. حتی منزلت عرفانی امام پیش از بعد فلسفی او شناخته شده است؛ چرا که آثار مکتوب بسیاری در زمینه عرفان از خود برجای گذاشت؛ اما در زمینه فلسفه آثار مکتوب بسیاری از امام در دست نیست و این خود از عوامل ناشناخته بودن بعد فلسفی امام است.

امام در چهار رشته مهم حوزه سرآمد روزگار خویش بود: فقه، اصول، عرفان و فلسفه. او سال‌ها به تدریس سطوح عالی فقه و اصول در قم و نجف اشتغال داشت و مجتهدان بسیاری را پرورش داد. آثار قلمی امام در فقه و اصول و تقریرات دروس ایشان در این زمینه بسیار است. یک دوره از درس‌های اصول امام، به قلم آیه الله جعفر سبحانی با عنوان *تهذیب الأصول* تقریر و منتشر گردید که مورد مراجعه محققان در این رشته است. استاد برجسته او در فقه و اصول، آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق) است. امام خمینی عرفان را نزد آیه الله میرزا جواد ملکی تبریزی (م ۱۳۰۴ ش) و آیه الله محمدعلی شاه‌آبادی (۱۲۹۲ - ۱۳۶۹ ق) آموخت. او بین سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۱۴ شمسی از محضر شاه‌آبادی، کتاب‌های شرح *فصوص الحکم*، *مصباح الانس*، *فتوحات مکیه* و *منازل السائرين* را درس گرفت. آثار قلمی امام در عرفان نیز بسیار است. از میان این آثار می‌توان *تعلیقه بر شرح فصوص الحکم قیصری و مصباح الانس*، *اسرار الصلوة*، *شرح دعای سحر و مصباح الهدایة* را نام برد. قدم راسخ امام در عرفان نظری و عملی را می‌توان در آثار قلمی او مشاهده کرد. تألیفات عرفانی او با نوشته‌های عرفای طراز اول برابری می‌کند.

امام مدتی نزد آیه الله میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی (م ۱۳۰۵ ش) حکمت، حساب و هیئت آموخت. اما استاد اصلی او در فلسفه آیه الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (۱۳۱۰ - ۱۳۹۵ ق) بود. وی مدت چهار سال شرح منظومه ملاهادی سبزواری را از محضر این حکیم

فرزانه استفاده کرد. مدت کوتاهی نیز در درس اسفار آیه الله رفیعی شرکت کرد، اما به جهت حدت و قوت ذهن و رسوخ در حکمت، خود را بی‌نیاز از ادامه شرکت در درس اسفار ایشان دید و به مطالعه اسفار و مباحثه آن با آیه الله میرزاخلیل کمره‌ای بسنده کرد و خود مدرسی زبردست در این رشته گردید.

امام چند دوره به تدریس شرح منظومه پرداخت و دست‌کم یک دوره قسمت عمده اسفار را به مدت ده سال تدریس نمود. تقریرات درس‌های شرح منظومه سبزواری و قسمت‌هایی از اسفار ملاصدرا، توسط یکی از شاگردان ایشان به نام آیه الله سیدعبدالغنی اردبیلی (۱۲۹۹ - ۱۳۶۹ ش) منتشر گردیده است. این درس‌ها بین سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ شمسی در قم ایراد گردیده است. (تقریرات فلسفه (شرح منظومه و اسفار)، ۳ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱)

امام تعلیقاتی بر اسفار داشته‌اند که مفقود شده است. علاوه بر آثار فلسفی امام، اندیشه‌های فلسفی امام را در حوزه‌های دیگری همچون فلسفه، عرفان، کلام، اخلاق، سیاست، و تفسیر قرآن می‌توان جست‌وجو کرد. همچنین مباحث فلسفی و عقلی بسیاری را در اصول فقه طرح یا تألیف کرده‌اند.

برخی از شاگردان امام، عبارت‌اند از: سیدجلال‌الدین آشتیانی، شهید مرتضی مطهری، سیدعبدالغنی اردبیلی، مهدی حائری یزدی، شهید سیدمصطفی خمینی، سیدرضا صدر، شهید سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی، حسینعلی منتظری و سیدعزالدین زنجانی. (ر.ک: سیدعبدالغنی اردبیلی، تقریرات فلسفه امام خمینی، شرح منظومه (۱)، مقدمه تحقیق، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۱)

امام از حدود ۱۳۰۵ شمسی، تدریس حکمت و عرفان را آغاز کرد و دست‌کم تا حدود سه دهه در این حوزه‌ها اشتغال داشتند. بسیاری از این درس‌ها خصوصی و گاه پنهانی بود. فضای غالب بر حوزه‌های علمی آن زمان، ضد فلسفه و عرفان بود تا بدانجا که برخی فلاسفه و عرفا را تکفیر می‌کردند. در چنین فضایی امام با تدریس فلسفه و تربیت شاگردانی برجسته در این زمینه، نهال تفکر فلسفی را در قم آبیاری کرد. او با موقعیتی که از حیث فقاہت و مرجعیت (و بعدها رهبری سیاسی) داشت، توانست در مقابل این نگرش ضد فلسفی مقاومت کند و زمینه را برای توسعه فضای مناسب فلسفی فراهم سازد. اگر نقش بی‌رقیب امام در این زمینه نبود، تأثیر علامه طباطبایی و شاگردان او از افق محدودی فراتر نمی‌رفت.

نقش امام خمینی در رشد و توسعه فلسفه اسلامی نقشی یگانه است. پس از پیروزی

انقلاب اسلامی در ایران، نظر مثبت امام نسبت به فلسفه و تأیید و حمایت او از تفکر فلسفی، از جمله حمایت او از آراء و آثار شهید مرتضی مطهری، موجب شد که دوره‌ای طلایی برای فلسفه اسلامی در ایران به ویژه در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها آغاز گردد که قطعا در تاریخ ایران بی‌سابقه است. تأثیر این موج را می‌توان در ورای مرزهای ایران در جلب توجه بسیاری از دانشجویان و محققان مسلمان و غیرمسلمان به فلسفه اسلامی دید. جامعیت امام نیز کم‌نظیر است. کمتر کسی را می‌توان یافت که هم در حکمت، هم در عرفان و هم در فقه و اصول در اوج باشد. آشتیانی می‌گوید: «مصباح‌الهدایه و شرح دعای سحر از آثار عرفانی امام امت علیه السلام در باب خود نظیر ندارند... این دو رساله از حیث اشمال بر رموز و دقایق عرفان از آثار جاویدان است. امام در عنفوان جوانی این دو اثر را به وجود آورده‌اند. مصباح‌الهدایه شبیه به آثار قرن هفتم و هشتم هجری می‌باشد، دوران نضج عرفان و تصوف» (در حکمت و معرفت، ص ۴۰۴) «حضرت امام خمینی علیه السلام هم هر سه علم [فلسفه، عرفان و فقه] را تدریس می‌کرده و در هیچ‌یک از علوم کاستی نداشته است.» (در حکمت و معرفت، ص ۴۶۹) از نظر آشتیانی چنین فردی نادر است؛ از این رو از امام با عناوینی چون «وحید عصر در علوم عقلیه و نقلیه و مآرب ذوقیه و خاتم‌الحکماء والعرفا» یاد می‌کند. (نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، ص ۳۰) امام خمینی شاعر نیز بود و مجموعه اشعار عرفانی او به چاپ رسیده است.

بنا به گفته مهدی حائری امام به تفکر مشایی چندان دلبستگی نداشت، اما به حکمت اشراقی سهروردی تعلق خاطر داشت. حکمت متعالیه را نیز بر مشرب عرفانی تفسیر می‌کرد. امام به طبیعیات و نجوم جدید توجه داشت و فلکیات قدیم را اباطیل می‌دانست. (جستارهای فلسفی، ص ۳۵۶ - ۳۵۷ و ۴۸۲) امام با اینکه مشرب مشایی را نمی‌پسندد، اما ابن سینا را بزرگ می‌شمارد. آشتیانی در این باره می‌نویسد: «استاد نامدار و وحید عصر ما در علوم نقلیه و عقلیه و مآرب ذوقیه، امام عارف، حضرت آیه الله العظمی آقای خمینی تصریح فرموده‌اند: ایرادات مختلفی به شیخ در حکمت الهیه وارد است، ولی با این حال در بین ارباب نظر و تحقیق **«لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»**» (نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، ص ۳۰)

آشتیانی درباره اصالت فلسفه ملاصدرا و تفاوت آن با فلسفه یونانی از نظر امام، می‌گوید: «خاتم‌الحکماء والعرفا، امام خمینی تصریح کرده‌اند که حکمت متعالیه ملاصدرا و افکار تلامذ و پیروان او را حکمت یونانی دانستن، ناشی از جهل محض است. ایشان نیز

بارها می فرمودند: حکمت و فلسفه یونان نیز در مقام خود بسیار باید با اهمیت تلقی شود.» (همان) به این جهت است که امام سالیان درازی را در تدریس حکمت متعالیه و شرح افکار و آرای ملاصدرا گذراند و آنچنان که در کتاب *تقریرات فلسفه* آمده است، مسائل این حکمت را از هستی شناسی تا نفس و معاد، تفسیر کرد و شرح داد.

یکی دیگر از ابعاد فکری امام اندیشه سیاسی او است. از دیدگاه امام، سیاست و اداره جامعه جزئی لاینفک از تعالیم اسلام است. از نظر ایشان نه دین بدون سیاست پذیرفتنی است و نه سیاست بدون دین. حدود نیم قرن است که نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه امام خمینی مورد توجه و بحث محافل علمی و سیاسی در ایران و جهان است. بر اساس این تفکر بود که امام با حکومت سلطنتی پهلوی مبارزه کرد و آن را برانداخت. جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اندیشه سیاسی امام خمینی طراحی و تشکیل گردید و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر پایه نظریات وی تدوین شد. امام در تفکر سیاسی بیش از همه آیه الله شهید سیدحسن مدرس (متوفی ۱۳۱۶ شمسی) را تمجید می کند. درباره آرای سیاسی امام خمینی بحث های بسیاری صورت گرفته است، اما هنوز تحلیل جامعی از فلسفه سیاسی ایشان ارائه نشده است.

فقه، فلسفه، عرفان و سیاست در اندیشه امام خمینی واحدها و رشته های منفصلی نیستند که او فقط از سر ذوق و سلیقه به آنها روی آورده باشد؛ بلکه همه اینها اجزای به هم پیوسته و مؤلفه های ضروری یک مجموعه واحد فکری و جهان بینی و فلسفه حیات فردی و جمعی، مبتنی بر آموزه های اسلامی است.

۲. علامه طباطبایی

سیدمحمدحسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ شمسی (۲۹ ذی الحجه سال ۱۳۲۱ هجری قمری) در تبریز دیده به جهان گشود. در کودکی والدینش را از دست داد. در نه سالگی به مکتب رفت. در مدت هشت سال، ادبیات عرب، کلام، فقه و اصول را در زادگاه خود خواند. پس از آن راهی نجف اشرف شد و دوره های عالی علوم مختلف اسلامی را از برجسته ترین اساتید آن عصر فراگرفت. فقه و اصول را تا اجتهاد نزد آیه الله نائینی، آیه الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیه الله محمدحسین اصفهانی آموخت. ریاضیات را از سیدابوالقاسم خوانساری فراگرفت. در فلسفه از فیلسوف عصر خود سیدحسین بادکوبه ای

(۱۲۹۳ - ۱۳۵۸) که از شاگردان میرزاهاشم اشکوری، ابوالحسن جلوه و ملاعلی مدرس زنونزی بود، بهره برد. در عرفان و سلوک معنوی، از نعمت استادی چون میرزاعلی قاضی برخوردار گردید.

طباطبایی در سال ۱۳۱۴ شمسی با گنجینه‌ای از دانش و خرد به زادگاهش بازگشت و حدود ده سال در آن دیار اقامت گزید و ضمن کار کشاورزی برای تأمین معاش، به تأمل و مراقبه و تألیف آثاری چند پرداخت. در ۱۳۲۵ در پی ناآرامی‌ها و ناامنی‌هایی که بر اثر جنگ جهانی دوم در آذربایجان رخ داده بود، رهسپار حوزه علمیه قم شد و مرحله‌ای نو و پربرکت، هرچند دشوار، از زندگی را با تدریس و تحقیق و تألیف آغاز کرد و تا پایان عمرش ادامه یافت. علامه طباطبایی در هیجدهم محرم سال ۱۴۰۲ قمری برابر با ۲۴ آبان ۱۳۶۰ شمسی در قم چشم از جهان خاکی فرو بست، در حالی که میراثی گرانقدر از خود بر جای گذاشت. اهم این میراث، عبارت است از: تألیفات، خدمات و اصلاحات، اندیشه‌ها و شاگردان.

آثار قلمی علامه متعدد و متنوع است و حوزه‌های مختلف علوم و معارف اسلامی، همچون فلسفه و کلام و تفسیر و عرفان و فقه و حدیث را دربر می‌گیرد؛ اما مهم‌ترین و تاثیرگذارترین آثار او در باب تفسیر قرآن و فلسفه اسلامی است. بی‌شک مهم‌ترین اثر علامه طباطبایی و به اعتقاد برخی مهم‌ترین اثر شیعی در قرن چهاردهم هجری قمری، کتاب بیست جلدی *المیزان فی تفسیر القرآن* است که گنجینه‌ای از علوم و معارف مختلف عقلی، نقلی و معنوی است. بسیاری از اندیشه‌های فلسفی و الهیاتی علامه را باید در همین کتاب جست‌وجو کرد. *المیزان* هم در روش تفسیر بدیع است و هم در محتوا و آرای تفسیری نوآوری‌های بسیاری دارد. مهم‌ترین آثار فلسفی علامه عبارت‌اند از: *حواشی بر اسفار ملاصدرا*، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، *بدایه الحکمه و نهایه الحکمه*. علاوه بر این، وی رسائل بسیاری در زمینه‌های مسائل مختلف فلسفی، منطقی، عرفانی و کلامی دارد که شماری از آنها فارسی و برخی نیز عربی می‌باشند.

ورود علامه طباطبایی را به حوزه علمیه قم، می‌توان نقطه عطفی در این حوزه شیعی محسوب کرد. با مساعی علامه طباطبایی، حوزه علمیه قم، حیات و نشاط جدیدی یافت. او با تربیت شاگردانی برجسته و تألیف آثاری بدیع، رویکردی جدید را در حوزه بنیان نهاد که رفته‌رفته دامنه تأثیرش فراگیر گردید. علامه طباطبایی به جهت برخورداری از ویژگی‌های

برجسته علمی و عملی از شخصیت‌های بسیار تأثیرگذاری است که دامنه تأثیرش فراتر از زمان و مکانی است که در آن می‌زیست. برخی از تأثیرات او ماندگار و عام است که محدود به شاگردان خاص او نیست؛ بلکه کم‌وبیش نهادینه شده و به سنتی قوی تبدیل گردیده است. در این باره یکی از شاگردان علامه می‌نویسد: «سال‌ها بلکه قرن‌ها می‌بایست بگذرد تا به طور کامل ابعاد وجودی او شناخته شود و تأثیرات عظیمی که در جامعه ما به جای گذاشته، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.» (یادنامه علامه طباطبایی، ص ۱۸۹)

در زمان ورود علامه طباطبایی به قم، فلسفه از موقعیت مطلوب و مناسبی برخوردار نبود. نگاه حاکم در حوزه، نظر مثبتی نسبت به فلسفه نداشت و جز در حلقه‌های محدود و منزوی، فلسفه مجال عرض اندام نمی‌یافت. علامه به رغم مخالفت‌ها و مزاحمت‌های بسیار، کوشید فلسفه را احیا و فضایی در حوزه را با فلسفه آشنا کند. او طی چند دهه فعالیت خستگی‌ناپذیر موفق شد جمعی قابل توجه از فیلسوفان متفکر را پیرو و توجیه نسل جدید حوزه را به فلسفه جلب کند. قبل از ورود علامه به قم، امام خمینی از معدود مدرسان برجسته فلسفه و عرفان در قم بودند و بسیاری از شاگردانی که در درس علامه شرکت می‌کردند، از شاگردان امام علیه السلام محسوب می‌شدند.

علامه طباطبایی از پیشگامان فلسفه تطبیقی است. او از نخستین فیلسوفان اسلامی است که با برخی فلسفه‌های جدید غرب مقابله علمی کرده و به نقد و بررسی آنها پرداخته است. در نیمه نخست قرن ۱۴ شمسی، به ویژه حدود دهه سی، فلسفه مارکسیسم در ایران به ویژه از طریق حزب توده منتشر می‌گردید و توجه بسیاری از روشنفکران را به خود جلب کرده بود. انتشارات حزب توده و به ویژه آثار تقی ارانی در این زمینه قابل ذکر است. اندیشه‌های فیلسوفان کلاسیک غرب، همچون دکارت و کانت نیز اندک اندک در محافل دانشگاهی و در میان تحصیل‌کردگان غربی مطرح بود. علامه طباطبایی که با این اندیشه‌ها از طریق آثار و ترجمه‌های فارسی و عربی آشنا بود، نخستین واکنش را با تشکیل جلسات درسی که حاصل آن تألیف کتاب *اصول فلسفه* بود، نشان داد. وی در این کتاب، ضمن نقد فلسفه مارکسیسم، تقریری نو از فلسفه اسلامی ارائه داد. این اثر هم از جهت اشتغال بر آرای نو، هم از حیث روش طرح بحث و تبویب مباحث فلسفی و هم از نظر ادبیات فلسفی، بدیع و بی‌سابقه بود. این نخستین بار بود که یک فیلسوف اسلامی از نظریه معرفت به صورتی جدید و ابتکاری سخن می‌گوید و مباحث مابعدالطبیعی در باب هستی، حرکت،

زمان و الهیات فلسفی را نیز در قالبی نو و ناظر به پرسش‌های فلسفی معاصر طرح می‌کند.

۳. شهید مرتضی مطهری

مرتضی مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ هجری شمسی در فریمان خراسان دیده به جهان گشود. در دوازده سالگی برای تحصیل علوم اسلامی وارد حوزه علمیه مشهد شد. در ۱۳۱۶ برای ادامه تحصیل به قم رفت. دروس فقه و اصول را نزد برجسته‌ترین استادان زمانش، همچون آیات عظام حجت کوه‌کمری، سیدصدرالدین صدر، سیداحمد خوانساری، سیدمحمد داماد و سیدحسین بروجردی تا عالی‌ترین مراحل اجتهاد آموخت. در حدود ۱۳۲۳ در درس‌های شرح منظومه و اسفار امام خمینی شرکت کرد و دوازده سال نیز از درس‌های اخلاق، فلسفه و فقه و اصول امام خمینی بهره برد. پس از آشنایی با علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۹ شمسی به حلقه فلسفی او پیوست و از شاگردان ممتاز او گردید؛ به طوری که علامه شرح اثر فلسفی مهمش، اصول فلسفه را به او واگذار کرد. وی فلسفه ابن سینا و قسمت‌هایی از حکمت متعالیه را نزد این حکیم آموخت. مطهری همچنین مدتی از محضر درس حکیم میرزاهدی آشتیانی (۱۳۰۶ - ۱۳۷۲ ق) و چندی نیز از محضر میرزاعلی آقای شیرازی استفاده کرد.

مطهری در سال ۱۳۳۱ به تهران هجرت کرد و در سه عرصه حوزه، دانشگاه و جامعه فعالیتش را آغاز کرد. او علایق و انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی نیز داشت. از این رو فعالیت‌های سیاسی (مبارزه با رژیم سلطنتی) نیز جزئی از زندگی او بود. با وقوع حوادث پانزده خرداد ۱۳۴۲، مبارزات مطهری، تشدید شد و تا زمان شهادت، یعنی یازده اردیبهشت ۱۳۵۸ ادامه داشت. مطهری، هم یک متفکر اسلامی بود و هم یک فعال در میدان‌های سیاسی و اجتماعی. او با تدریس در دانشگاه، سخنرانی در محافل مختلف از جمله حسینیه ارشاد تهران و انتشار کتب و مقالات بسیار، نقش مهمی در بیداری اسلامی و رشد فهم دینی جامعه ایرانی ایفا نمود. اصالت اندیشه، رسائی بیان و تأثیر قلم مطهری موجب شد که وی به عنوان نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی و پشتوانه فکری و فلسفی آن شناخته شود. وی در سال ۱۳۵۷ از سوی امام خمینی مأمور تشکیل شورای انقلاب شد و در شب ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، هنگام بازگشت به خانه هدف گلوله ناجوانمردی از گروه تروریستی فرقان قرار گرفت و به آرزوی دیرینش، شهادت، نایل گردید.



تدریس فلسفه اسلامی در حوزه و دانشگاه و نگارش آثار فلسفی از علایق و اشتغالات دائمی وی بود. شرح وی بر کتاب *اصول فلسفه* علامه طباطبایی که از نخستین آثار دوره جوانی مطهری است، آن را به پرخواننده‌ترین کتاب فلسفی معاصر ایران تبدیل کرد. او در طی عمرش کتب و مقالات بسیاری در مسائل مختلف فلسفی تألیف کرد. کتاب‌های فلسفی بسیاری نیز پس از شهادت او با استفاده از درس‌های مضبوط و منتشر گردید؛ مانند شرح‌های وی بر *الهیات شفا*، *اسفار اربعه* و دو شرح مختصر و مبسوط منظومه حاج ملاهادی سبزواری. از مطهری آثار کلامی بسیاری نیز بر جای مانده است که بر اساس مشرب فلسفی نگاشته شده است؛ مانند کتاب *عدل الهی*، و مجموعه هفت جلدی *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*. از دیگر آثار او تصحیح تحقیقی کتاب *التحصیل* بهمنیار است. از وی آثاری نیز در حوزه‌های مختلفی همچون تفسیر قرآن، فقه، عرفان، تاریخ، سیاست و تعلیم و تربیت بر جای مانده است.

مطهری هم در تدریس متون سنتی فلسفه اسلامی چیره‌دست بود، هم در تألیف آثار، هم در نوآوری و هم در فهم و تحلیل و نقادی فلسفه‌های دیگر. می‌توان وی را نقطه عطف مهمی در تفکر و ادبیات فلسفی در ایران قلمداد کرد. پیش از او آثار فلسفی، بسیار تخصصی بوده، در محدوده اقلیت کوچکی مورد توجه واقع می‌شد. البته شرایط زمانی دوره مطهری با پیشینیان متفاوت بود و در زمان او زمینه‌ها و امکانات توجه عمومی به فلسفه بسیار مساعدتر شد. اما تأثیر شیوه او در طرح مباحث فلسفی ممتاز و کارآمد است.

یکی از ویژگی‌های شهید مطهری تنوع و گستردگی موضوعاتی است که او درباره آنها اندیشیده و نوشته است. این تنوع، هم در موضوعات فلسفی و هم در موضوعات غیرفلسفی چشمگیر است. هر موضوعی را که احساس می‌کرد بحث درباره آن لازم است، مورد توجه و پژوهش قرار می‌داد. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، دین‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق، فقه، حقوق، تاریخ، اقتصاد، اجتماع و انقلاب، برخی از موضوعاتی است که مطهری درباره آنها قلم زده و سخن رانده است.

یکی از ویژگی‌های مطهری در عرصه فلسفه، فارسی‌نگاری است. گرچه در میان آثار پیشینیان نیز کمابیش به آثار فارسی برمی‌خوریم، اما زبان علمی حاکم در حوزه‌های علمیه اسلامی و از جمله ایران، زبان عربی بوده و سنت غالب در فلسفه‌نگاری نیز به همین زبان بوده است. مهم‌ترین آثار فلسفی اسلامی از آغاز تا به امروز به زبان عربی نگارش یافته

است، با اینکه اکثر پدیدآورندگان این آثار فارسی‌زبان بوده‌اند. از این رو جز عدۀ اندکی به این آثار روی نمی‌آوردند.

در همه جا فلسفه به دشواری و پیچیدگی معروف است. حتی فلاسفه‌ای که در گذشته آثارشان را به زبان فارسی نوشته‌اند، از دشواری فهم فلسفه چندان نکاسته‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های مطهری در تبیین مباحث فلسفی وضوح بیان او است. قریحه ذاتی و تجربه تدریس مباحث فلسفی در محیط‌های مختلف حوزوی و دانشگاهی و عمومی، به او توانایی فوق‌العاده‌ای در بیان واضح مباحث دشوار فلسفی داده بود. او حتی گاهی در منابری که برای مردم عادی کوچه و بازار سخن می‌راند، مباحث عمیق فلسفی را به صورت قابل فهمی طرح می‌نمود؛ بدون اینکه از دقت و اتقان مطلب بکاهد.

طرح تطبیقی مباحث فلسفی از دیگر ویژگی‌های فلسفه‌ورزی مطهری است. او به جهت آشنایی با برخی فلسفه‌های غربی، از کسانی است که نخستین قدم‌ها را در طرح تطبیقی مباحث فلسفی برداشت. مطهری به نحو مبسوطی ابعاد مختلف مکتب مارکسیسم، از ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تا اقتصاد و سیاست مارکسی را تجزیه و تحلیل و نقادی کرده و مسائل مختلف آن را با دیدگاه‌های اسلامی سنجیده است. در شرح *اصول فلسفه*، به ویژه در مباحث مربوط به معرفت‌آرای برخی فلاسفه غربی و مکتب‌های عقلی و تجربی غرب را طرح و نقد کرده است. همچنین در دروسی که برای برخی استادان و مترجمان فلسفه غرب القا نمود و تحت عنوان شرح *مبسوط منظومه* پس از شهادت وی انتشار یافت، به بررسی آرای برخی از فلاسفه غربی همچون هیوم، کانت و هگل پرداخته است. او در آثار مختلفش اندیشه‌های فلاسفه غربی از یونان باستان تا فیلسوفان معاصر را مورد بحث و نقد قرار داده است.

از دیگر شاخصه‌های تفکر فلسفی مطهری، توجه به تاریخ فلسفه در مباحث فلسفی است. او شاید نخستین فیلسوف اسلامی باشد که اهمیت تاریخ فلسفه را گوشزد کرد و گام‌هایی نیز در این راه برداشت. کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* از نخستین گام‌ها در تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی، محسوب می‌شود. (مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۶۱ - ۵۴۷)

شرح و تفسیر فلسفه صدرایی، نقد مارکسیسم و برخی دیگر از فلسفه‌های جدید غرب، طرح جدیدی از بحث شناخت، فطرت، فلسفه تاریخ، و طرح الهیات یا کلام جدید با نگاهی نو، از خدمات شهید مطهری به تفکر معاصر اسلامی است. در شرح اندیشه‌های

شهید مطهری، کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری نوشته شده است، اما هنوز تحلیل جامعی از کل ساختمان تفکر فلسفی او صورت نگرفته است.

بی‌شک مطهری تأثیرگذارترین متفکر در حوزه تفکر و پژوهش دینی در ایران معاصر است و به جرأت می‌توان گفت که کمتر تحقیق و تأملی در حوزه دین می‌توان یافت که ردپایی از تفکر، روش و ادبیات مطهری را در آن نتوان مشاهده کرد. و این سخنی است که در شأن هیچ فرد دیگری صادق نیست.

مطهری با اینکه فیلسوفی صدرایی بود، اما استقلال رأی داشت و نقد اندیشه‌ها پیشه او بود. او حتی برخی آرای استاد بسیار محبوب و مورد احترامش، علامه طباطبایی را نیز مورد نقادی قرار می‌داد. مثلاً در بحث اعتباریات، رأی علامه را نقد و نظری متفاوت با نظر علامه طرح می‌کند.

مطهری کلام سنتی را قادر به تبیین و دفاع از باورهای دینی نمی‌داند؛ ولی فلسفه الهی اسلام را در این زمینه بسی تواناتر می‌خواند. امتیاز متکلمانی مانند نصیرالدین طوسی را در تفکر فلسفی آنها می‌داند. او می‌کوشد کلامی عقلانی با استفاده از میراث اسلامی و معارف امروزی تأسیس کند.

مطهری برخلاف برخی از فیلسوفان سنتی، که فلسفه را محبوس در متون سنتی آن می‌بینند، فلسفه را در خدمت حل مسائل فکری مستحدثه به کار گرفت و از روش فلسفی به عنوان روشی برای حل مسائل فکری در عرصه‌های مختلف بهره برد. او هم به خود فلسفه اسلامی توجه عمیق داشت و هم از آن برای تبیین و دفاع از باورهای خود و نقد اندیشه‌های مخالف استفاده کرد.

۴. مهدی حائری

مهدی حائری یزدی، فرزند آیه الله شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی در قم به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در علوم دینی، همراه با آموختن فقه و اصول، به یادگیری حکمت و فلسفه پرداخت. یکی از استادان برجسته او در فقه آیه الله بروجردی بود. حائری، فلسفه اسلامی را نزد میرزامهدی آشتیانی، آیه الله سیداحمد خوانساری، سیفالله ایسی و بیش از همه امام خمینی آموخت. وی شرح منظومه سبزواری و /سفار ملاصدرا را به مدت بیش از ده سال نزد امام خمینی تحصیل کرد

و به گواهی آثارش، استادی مسلم در فلسفه اسلامی شد. وی می‌گوید: حدود بیست سال با امام رابطه علمی داشت و حل مشکلاتش در فهم متون عرفانی را گاه از طریق مکاتبه از امام دریافت می‌کرد. (جستارهای فلسفی، ص ۴۸۲)

حائری پس از اتمام دروس سنتی در حوزه، به آمریکا رفت و فلسفه غرب را در دانشگاه‌های جرج تون، میشیگان و تورنتو تحصیل کرد و پایان‌نامه دکتری خود را تحت عنوان اصول معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی: علم حضوری (M. Haeri Yazdi, The Principle of Epistemology in Islamic Philosophy: knowledge by presence) نوشت. وی سالیانی چند نیز در دانشگاه‌های مختلف آمریکا و کانادا تدریس کرد. در سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و در تهران به تدریس فلسفه اسلامی و تطبیقی پرداخت. حائری در سال ۱۳۷۸ درگذشت.

برخی از کتب فلسفی او عبارت‌اند از: علم کلی، کاوش‌های عقل نظری، کاوش‌های عقل عملی، هرم هستی، آگاهی و گواهی، متافیزیک، التعليقات علی تحفة الحکیم و حکمت و حکومت. آثاری نیز پس از درگذشتش منتشر گردید که حاصل درس‌های او در تهران بود. از جمله این آثار می‌توان از فلسفه تحلیلی، سفر نفس، نظریه شناخت در فلسفه اسلامی و جستارهای فلسفی یاد کرد.

وی مباحثاتی نیز با علامه طباطبایی و آیه الله جوادی آملی در زمینه‌های مابعد الطبیعی، منطقی و فلسفه سیاسی اسلام در قالب مکاتبه داشته است که در برخی نشریات منتشر گردیده است.

برجسته‌ترین ویژگی مباحث فلسفی حائری، تطبیقی بودن آن است و مهم‌ترین سهم او در فلسفه اسلامی معاصر، طرح فلسفه تطبیقی به صورت تخصصی است. هرچند در بین برخی از فلاسفه معاصر در ایران نیز به مواردی از فلسفه تطبیقی برمی‌خوریم، اما بسیاری از این فیلسوفان دسترسی مستقیم به فلسفه غرب نداشتند. حائری از آن رو که علاوه بر تخصص در فلسفه اسلامی و علم اصول، به زبان انگلیسی و فلسفه جدید غرب تسلط داشت، نخستین فیلسوف اسلامی است که فلسفه تطبیقی به معنای آکادمیک آن را پی نهاد، گو اینکه فرصت کافی برای بسط و توسعه آن نیافت. حائری به رغم تسلط بر فلسفه غرب، سخت به فلسفه اسلامی به ویژه فلسفه ملاصدرا وفادار است و از آموزه‌های آن دفاع می‌کند. از نظر وی فلسفه غرب، به ویژه فلسفه تحلیلی، در روش‌شناسی پیشرفته‌تر از

فلسفه اسلامی است، اما از جهت محتوا و حل برخی معضلات مهم فلسفی، فلسفه اسلامی بسیار موفق‌تر عمل کرده است. (جستارهای فلسفی، ص ۳۹۵ - ۳۹۶)

یکی از مزایای فلسفه اسلامی از نظر حائری، عدم دوگانگی در تاریخ آن است. فلسفه اسلامی یک راه یکنواخت را تا سرحد کمال پیموده است؛ بر خلاف فلسفه غرب که دچار گسیختگی شده است و به فلسفه کلاسیک و جدید تقسیم می‌شود و تشتت آرا و انحرافات فکری در آن بسیار است. (جستارهای فلسفی، ص ۳۸ - ۳۹)

حائری هرچند نوآوری‌هایی نیز دارد، بیشتر مفسر فلسفه اسلامی است تا فیلسوفی نوآور. البته تفسیری که او ارائه می‌دهد، اجتهادی و به زبان روز و با مقایسه با فلسفه غرب است. با این همه او روش سنتی فلسفه اسلامی را بر بسیاری از روش‌های دیگر ترجیح می‌دهد. دامنه فلسفه‌ورزی حائری گسترده است و علاوه بر مابعد الطبیعه، معرفت‌شناسی و نفس، حوزه‌هایی همچون فلسفه اخلاق، حقوق و فلسفه سیاسی را هم پوشش می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های مباحث فلسفی او این است که او بسیار پایبند به چهارچوب منطقی است. از این رو حضور منطقی و براهین منطقی و اصطلاحات منطقی در مباحث او چشمگیر است. او هم از منطق ارسطویی - سینیوی پیروی می‌کند و آن را متین و استوار می‌داند و هم از منطق جدید بهره می‌گیرد. تأثیر تفکر منطقی ابن سینا بر وی از سویی، و فلسفه تحلیلی معاصر از سوی دیگر، در شیوه تفکر منطقی ابن سینا بر وی از سویی، و هر دو سنت فلسفی، هم به تحلیل مفاهیم و نظریه‌ها و هم به صور منطقی استدلال توجه جدی دارد. هرچند از او اثر مستقلی در علم منطق سراغ نداریم، آثار او نشان می‌دهد که او یک منطق‌دان برجسته است و آثارش آمیخته به اصطلاحات و ظرایف منطقی است. همین ویژگی موجب شده است که نقلیات و ذوقیات به تقریر او از مباحث فلسفی راهی نداشته باشد. از نظر حائری راه عرفان از راه فلسفه جدا است. معرفت عرفانی از سنخ علم حضوری است و فلسفه از سنخ علم حصولی؛ با روش‌های متفاوت. (همان، ص ۱۹۳)

۵. سیدجلال‌الدین آشتیانی

سیدجلال‌الدین آشتیانی در سال ۱۳۰۴ شمسی، در آشتیان چشم به جهان گشود. پس از تحصیل در مکتب‌خانه و اتمام دوره ابتدایی، مدتی را در آموزش خطاطی سپری کرد. در سال ۱۳۲۳ با حمایت مادر به عشق کسب علوم دینی به قم رفت و به تحصیل در ادبیات

عربی، فقه و اصول و کلام مشغول شد. برخی از دروس عالی ادبیات و فقه را نزد آیه الله شهید صدوقی آموخت. در فلسفه اسلامی، از محضر شیخ مهدی مازندرانی امیرکلاهی بهره برد. دروس عالی فقه و اصول را از آیه الله سیدحسین طباطبایی بروجردی و آیه الله سیدمحمدتقی خوانساری فراگرفت. در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ در نجف از محضر آیه الله سیدمحسن حکیم، آیه الله سیدعبدالهادی شیرازی و آیه الله میرزاحسن بجنوردی استفاده کرد. سپس به قم بازگشت و در حلقه درس فلسفه و تفسیر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی حضور یافت. او مدتی در قزوین، همراه آیه الله سیدمصطفی خمینی، از درس اسفار آیه الله سیدابوالحسن رفیعی استفاده کرد. نیز به دلیل دوستی دیرینه با سیدمصطفی خمینی، در طول مدت تحصیلش، با امام خمینی ارتباط داشت و از محضر او در زمینه‌های مختلف بهره برد. در سال ۱۳۳۸ شمسی با نگارش رساله هستی از نظر فلسفه و عرفان وارد دانشگاه فردوسی مشهد گردید و در آنجا به تدریس فلسفه و عرفان پرداخت. از سال ۱۳۶۳ هم تدریس متون عرفانی را در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد که تا سال ۱۳۷۶ ادامه یافت. (شریعه شهود، ص ۳۰ - ۳۹) آشتیانی در سال ۱۳۸۴ شمسی در مشهد از عالم خاکی رخت بریست.

با اینکه آشتیانی مدرس فلسفه و عرفان بود، اما نقش اصلی وی در پیشبرد فلسفه و عرفان، از آن آثار قلمی او است. از آشتیانی آثار بسیاری در زمینه فلسفه و عرفان اسلامی برجای مانده است. یکی از خدمات چشمگیر وی در این باب، احیای آثار پیشینیان است. او کتب و رسائل حکمی و عرفانی بسیاری را تصحیح، معرفی و منتشر کرد. بخش مهمی از تحقیقات و تأملات آشتیانی در مقدمه‌های طولانی او بر چنین آثاری است. برخی از این مقدمه‌ها خود آثاری گرانقدرند و می‌توان هر یک از آنها را کتابی مستقل در نظر گرفت. این روش، در بین عالمان دین تقریباً بی‌سابقه است و حتی پس از او نیز کسی در این جهت با وی قابل قیاس نیست. از این حیث همه پژوهشگران فلسفه و عرفان اسلامی مدیون همت و زحمات وی‌اند.

برخی از آثاری که آشتیانی آنها را احیا کرده و بر آنها شرح و مقدمه‌های تحقیقی و سودمندی نوشته است، عبارت‌اند از: *شواهد الربوبیه* ملاصدرا، *زاد المسافر* ملاصدرا، *اصول المعارف فیض کاشانی*، *شرح فصوص الحکم* مؤیدالدین جندی، *شرح فصوص الحکم* قیصری، *رسائل قیصری*، *تفسیر سوره حمد* قونوی، *مشارق الدراری* فرغانی، و

تمهید القواعد ابن ترکه.

آشتیانی نه تنها بسیاری از آثار گذشتگان را احیا کرد، بلکه در شناسایی و معرفی حکمای اسلامی نیز قدم‌های بلندی برداشت. تسلط او بر تاریخ فلسفه اسلامی و آگاهی او از شرح احوال حکما، به ویژه متأخران بی‌مانند است. وی بسیاری از حکما را از گمنامی به در آورد و معرفی کرد. هرچند فرصت نیافت یک دوره جامع از تاریخ فلسفه اسلامی را بنگارد، اما در این راه قدم‌های بلندی برداشت و مواد اولیه ارزشمندی برای تدوین چنین تاریخی را فراهم نمود.^۱ (ر.ک: حکمت و معرفت، ص ۲۵) هیچ مورخ فلسفه و عرفان اسلامی‌ای، بی‌نیاز از آثار آشتیانی نیست. بسیاری از اطلاعات تاریخی او نسبت به حکمای معاصر دستاورد و از برکات آشنایی بی‌واسطه او با آنها است. در مورد تاریخ گذشته به ویژه چهار قرن اخیر نیز بسیاری از دانسته‌های او برگرفته از نقل‌های شفاهی و سینه‌به‌سینه است و این است که به آثار او ارزش منحصر به فردی می‌دهد. آشتیانی، آشنایی قابل توجهی نیز به تاریخ ایران دارد.

یکی از آثار مهم آشتیانی در تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی، کتاب چهارجلدی *منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران* است که در آن سیر فلسفه و عرفان را از زمان میرداماد و میرفندرسکی تا عصر آقاعلی حکیم و آقامحمدرضا قمشه‌ای، نشان داده است. هانری کرین فرانسوی بر این کتاب مقدمه نوشته است. (منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۱۳۵۴)

او نه تنها در تاریخ میراث فلسفی - عرفانی اسلامی و تحلیل و تفسیر مسائل آن و نقد آرا، چیره‌دست است، بلکه خود نیز دارای آرای خاصی در برخی مسائل الهیاتی است.^۲ آشتیانی به فلسفه غرب اعتنایی نداشت و به آن نپرداخت؛ اما در فلسفه اسلامی قائل به بازنگری و تحول بود و توجه به علوم جدید را در مباحث فلسفی مرتبط با علوم لازم می‌دانست.

آشتیانی هم در فلسفه و هم در عرفان صاحب‌نظر است و بر میراث فلسفی و عرفانی اسلام به ویژه در حوزه الهیات، تسلطی بی‌مانند دارد. او دلبسته به عرفان است و عرفان را برتر از فلسفه می‌داند. (حکمت و معرفت، ص ۴۹۶) بیشتر آثار آشتیانی نیز به عرفان اختصاص

۱. گویا کتابی با عنوان *چهره‌های درخشان فلسفه و عرفان* بر اساس آثار آشتیانی تهیه شده است.

۲. برخی از اندیشه‌های آشتیانی در مقالاتی که در کتاب *شریعه شهود*، آمده است مورد بحث قرار گرفته است.

دارد. او یکی از شارحان و مفسران برجسته عرفان نظری ابن عربی است. از نظر او «با عقل نظری صرف نمی‌توان در میدانی وارد شد که صاحبان ولایت آن را شناسایی کرده‌اند.» (نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، ص ۴۵۱) با عقل نظری، فقط از خواص و لوازم اشیا می‌توان آگاه شد، نه از حقیقت آنها. سروکار عقل نظری با مفاهیم است و هیچ مفهومی نمی‌تواند از تمام هویت واجب الوجود حکایت کند؛ اما متعلق معرفت عرفانی، حقیقت خارجی است، نه مفهوم. البته پیمودن راه عرفان برای همگان مقدور نیست.

نگاه آشتیانی به عرفان، نگاهی شیعی است و از این زاویه دید عرفان ابن عربی را ارزیابی می‌کند. او تصوف درویشی و خانقاهی را تأیید نمی‌کند و عرفان مطلوب او مبتنی بر آموزه‌های مکتب اهل بیت است. از نظر او عرفان دو اصل دارد: توحید و ولایت. این دو اصل به عالی‌ترین شکل، فقط در مکتب اهل بیت ارائه شده است. از این رو او همانند هانری کربن به پیوند ناگسستنی عرفان و تشیع تأکید دارد و بر آن است که با تفکر معتزله و اشاعره، نمی‌توان حق عرفان را ادا کرد. (همان، ص ۲۷۴)

۶. شهید سیدمحمدباقر صدر

آیه الله شهید سیدمحمدباقر صدر (۱۳۵۳ - ۱۴۰۰ق) از اسلام‌شناسان طراز اول حوزه علمیه نجف و از متفکران برجسته عصر حاضر بود و در نبوغ و نوآوری در میان معاصران بی‌مانند است. او در فقه و اصول، سرآمد و مبدع اندیشه‌هایی درخشان و در تفکر فلسفی پیشرو و نوآور، و در فهم دنیای جدید یگانه و در میدان مبارزه برای تحقق آرمان‌های اسلامی از پیشتازان بود، و از همین رو زیر شکنجه‌های وحشیانه صدامی، همراه خواهر فرهیخته‌اش، شهید بنت الهدی مظلومانه به شهادت رسید.

برای گزارش و تحلیل اندیشه‌های فلسفی شهید صدر، باید در کلیه آثار او از جمله آثاری که در علم اصول از او برجای مانده است، غور و تتبع کرد. بخشی دیگر از اندیشه‌های فلسفی او را باید در نوشته‌های او در باب دین، سیاست، حکومت، اجتماع و اقتصاد جست‌وجو کرد.

بی‌شک شهید صدر، با موج تفکر جدید در ایران، به ویژه آثار علامه طباطبایی و شهید مطهری و برخی دیگر از متفکران معاصر ایران آشنایی داشت. او نیز همچون متفکران یاد شده در مواجهه با تفکر غربی، نخست با مارکسیسم مواجه شد و ابعاد مختلف این مکتب



را تجزیه و تحلیل و نقادی کرد. نقد صدر بر مارکسیسم، بنیادی، نیرومند و ابتکاری بود. نخستین اثر فلسفی او کتاب *فلسفتنا* است که از جهت نقد مارکسیسم، بی‌شبهت به کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* علامه طباطبایی و مرتضی مطهری نیست. این کتاب خوانندگان بسیاری در جهان عرب و اسلام و حتی بیرون از جهان اسلام یافت و بسیار تأثیرگذار بود. در برخی از مدارس علوم دینی از جمله در حوزه علمیه قم از این کتاب به عنوان متن درسی برای نقد مارکسیسم و فلسفه‌های جدید استفاده شد. شهید صدر در این کتاب، مباحث گوناگون فلسفی، همچون مسئله معرفت، ادراک، علیت، ماده و خدا را از دیدگاه مکتب‌های مختلف فلسفی بررسی کرده است. وی همچنین در کتاب *اقتصادنا* نظام اقتصادی مارکسیسم و کاپیتالیسم را محققانه نقد کرد و نظام اقتصادی اسلام را برای نخستین بار بازسازی کرد. همچنین وی در رسائل متعددی که پس از انقلاب اسلامی ایران به نگارش درآورد، دیدگاه‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی خود را ارائه کرد.^۱ تحلیل تفصیلی اندیشه‌های فلسفی شهید صدر در این مقال نمی‌گنجد؛ اما به اجمال نگاهی به یکی از آثار فلسفی ایشان می‌اندازیم.

بی‌شک مهمترین کوشش فلسفی شهید صدر، ارائه نظریه‌ای نو در باره استقراء است که در کتاب *مبانی منطقی استقراء* (الأسس المنطقية للإستقراء) آن را عرضه کرده است. در این کتاب وی نظریه احتمالات و مباحث منطقی و معرفت‌شناختی مربوط به آن را طرح و نظریات فلاسفه غربی را در این زمینه‌ها تحلیل و نقادی کرده است. سپس نظام منطقی و معرفت‌شناختی جدیدی را عرضه می‌کند که از آن نه تنها در معرفت به طور عام، بلکه در الهیات و حتی فقه نیز استفاده می‌نماید.

۷. محمدتقی جعفری

محمدتقی جعفری (۱۳۰۴ - ۱۳۷۷ ش) مقدمات علوم اسلامی را در زادگاهش تبریز آموخت. سپس چندی در مدرسه مروی تهران و مدتی نیز در قم با سطوح متوسطه علوم اسلامی آشنا شد. شرح منظومه سبزواری و مقداری از *سفار* را در تهران نزد میرزامهدی آشتیانی خواند. در سال ۱۳۲۷ شمسی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و مدت یازده

۱. این رسائل را می‌توان در اثر زیر یافت: السید محمد باقر الصدر، *الإسلام بقود الحیات*.

سال سطوح عالی علوم اسلامی را نزد استادان برجسته آن زمان، همچون آیات عظام سیدابوالقاسم خویی، سیدمحسن حکیم و سیدجمال گلپایگانی فراگرفت. او چندی نیز در درس‌های فلسفه شیخ صدرا قفقازی و شیخ مرتضی طالقانی شرکت کرد. سپس مدتی در مشهد زیست و سرانجام در تهران اقامت گزید و به تدریس علوم و معارف اسلامی در مدارس علمی و سخنرانی در محافل دینی پرداخت. سخنرانی در دانشگاه‌ها و محافل علمی و دیدار و گفت‌وگو با صاحب‌نظران، و مصاحبه علمی با نشریات از اشتغالات همیشگی وی بود.

جعفری مطالعه و تحقیق گسترده در حوزه‌های مختلف فلسفه، معارف اسلامی و علوم انسانی را از زمان تحصیل در نجف آغاز کرد و تا پایان عمر ادامه داد. او علاوه بر مطالعه در آثار اسلامی، مطالعات گسترده‌ای در آثار نویسندگان غربی در زمینه‌های گوناگون فلسفه، علوم انسانی و ادبیات داشت. او ضمن بهره‌گیری از آرای متفکران، به نقد آنها نیز اهتمام داشت. از جمله می‌توان به نقد او از ماکیاولی، توماس هابز، دیوید هیوم، برتراند راسل و آلفرد نورث وایتهد اشاره کرد.

از استاد جعفری حدود صد و پنجاه اثر علمی برجای مانده است. نخستین اثر فلسفی او که در دهه سوم عمرش نوشته است، کتاب *ارتباط انسان - جهان* است. تفسیر پانزده جلدی *مثنوی مولوی* (تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی) و شرح ناتمام بیست و هفت جلدی *نهج البلاغه*، مهم‌ترین آثار او به شمار می‌آیند. وی در کتاب اخیر، مباحث گوناگون فلسفی - از معرفت‌شناسی و الهیات تا فلسفه تاریخ و اجتماع - را بررسی کرده است. وی همچنین در کتب و رسائل مختلفش از موضوعات گوناگون فلسفی، دینی و علوم انسانی همچون خدا، جبر و اختیار، وجدان، انسان، علم، حیات، عدالت، آزادی، هنر، حقوق بشر، و عرفان سخن گفته است.

در آثار جعفری علاقه چندانی به پی‌گیری مباحث سنتی فلسفه اسلامی مانند هستی‌شناسی و شرح و تفسیر حکمت مشایی، اشراقی یا حکمت متعالیه دیده نمی‌شود. از میان فلاسفه اسلامی، شاید بتوان گفت او بیشتر به ابن سینا توجه دارد. از مقدمه او بر جلد سوم حکمت بوعلی سینا (حکمت بوعلی سینا، ج ۳) اثر شیخ محمدصالح حائری مازندرانی و همزیانی او با مؤلف در برخی نقدهای او بر ملاصدرا به ویژه در بحث اصالت وجود و وحدت وجود نیز این نکته استفاده می‌شود که او دست‌کم در جوانی چنین گرایشی داشته

است. او هم در انتخاب موضوعات، هم شیوه بحث و گاه در دیدگاهها بیشتر مستقل است و به سختی می‌توان او را در یکی از سنت‌های رایج فلسفی یا کلامی قرار داد. شاید یکی از علل این مسئله، این است که او به مدت طولانی نزد فیلسوف خاصی به فلسفه‌آموزی نپرداخته است. دوره فلسفه‌آموزی رسمی او نزد استادان نسبتاً کوتاه بوده و تفکر فلسفی او بیشتر در خلال مطالعه آثار فیلسوفان شرق و غرب، به ویژه در مسائل روز فلسفه بوده است.

در عرفان نیز مشی او مستقل است. او با اینکه به عرفان اسلامی علاقه‌مند است، به سختی می‌توان او را پیرو یک جریان یا شخصیت خاصی در عرفان اسلامی دانست. تعلق خاطر او به عرفانی است که خود از قرآن و سنت و اندیشه‌های عرفای اسلامی استفاده می‌کند. (عرفان اسلامی)

جعفری یک عالم و متفکر شیعی است که می‌کوشد برای پرسش‌های انسان معاصر پاسخ‌هایی از میان تعالیم اسلامی و با استفاده از فرهنگ و ادبیات زمان بدهد. او نیز مانند اغلب فیلسوفان اسلامی معاصر به هماهنگی عقل، وحی و کشف قائل است و فلسفه، علم، عرفان، و دین را هماهنگ می‌داند. از این رو از روش‌های مختلف عقلی، نقلی، تجربی و عرفانی بهره می‌گیرد، اما مشرب و مشی اصلی او عقلی و فلسفی است. به گواهی آثارش در کمتر بحثی است که او از تجزیه و تحلیل عقلی فاصله بگیرد. جعفری تعلق خاطر ویژه‌ای به ادبیات فارسی، به ویژه شعر حکمی و عرفانی دارد. بسیاری از آثار او به تحلیل و تفسیر آثار شعرای بزرگ فارسی اختصاص دارد. او در شرح مفصلش بر مثنوی معنوی کوشیده است جهان‌بینی مولوی را از اشعار او استخراج، تفسیر و گاه نقد کند. وی در آثار دیگری به بررسی و تحلیل اندیشه‌های خیام، جامی و سعدی پرداخته است. مرحوم جعفری تقریباً در همه آثارش و در بحث‌های مختلف، از اشعار شاعران پارسی‌گوی به ویژه مولوی استفاده می‌کند.

۸. آیه الله حسن‌زاده آملی

حسن حسن‌زاده به سال ۱۳۰۷ شمسی در آمل متولد شد. تحصیلات ابتدایی و درس مقدماتی علوم دینی را در زادگاهش گذراند. در سال ۱۳۲۹ شمسی برای ادامه تحصیل به تهران رفت و در مدرسه حاج ابوالفتح و سپس مدرسه مروی، از محضر استادان و آیات

عظام ابوالحسن شعرانی، محیی‌الدین الهی قمش‌ای، محمدتقی آملی، میرزااحمد آشتیانی، فاضل تونی و میرزاابوالحسن رفیعی قزوینی در رشته‌های مختلف همچون فقه و اصول، تفسیر، فلسفه، عرفان، ریاضیات، نجوم و طب استفاده کرد. در سال ۱۳۴۲ به قم عزیمت کرد و از محضر بزرگانی چون علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، محمدحسن الهی و سیدمهدی قاضی در زمینه‌های تفسیر، فلسفه، عرفان و علوم غریبه بهره برد.

چنان‌که می‌بینیم آقای حسن‌زاده از نعمت استادان برجسته بسیاری برخوردار بود. او با بسیاری از این استادان ارتباط نزدیک داشت و بسیاری از درس‌هایش خصوصی بود. چنین نعمتی نصیب کمتر کسی می‌شود.

حسن‌زاده، جامع علوم سنتی و وارث علوم اسلامی است و از آخرین حکیمانی است که جامع معقول و منقول و ذوفنون است. در ادب عربی و فارسی، فقه، حدیث، تفسیر، منطق، حکمت، عرفان، ریاضی، هیأت، طب و علوم غریبه صاحب‌نظر و دارای اثر است و در اکثر رشته‌های مذکور تدریس کرده است. او در این جهت وارث علمی و معنوی استاد ذی‌فنون خود ابوالحسن شعرانی است که در همه علوم مزبور و برخی دیگر از علوم تبحر داشت. استاد حسن‌زاده، مؤلف حدود دویست کتاب و رساله است. وی از ذوق شعری نیز برخوردار است و به فارسی و عربی شعر می‌سراید. عنوان دیوان شعر او *دفتر دل* است. ایشان همچنین دارای قصیده‌ای است به عربی با عنوان *ینبوع الحیاة*. بیشترین علاقه او به حکمت و عرفان است و اکثر آثار و درس‌های او در این زمینه‌ها است. بیشتر آثار او یا عرفانی محض است یا رنگ و بوی عرفانی دارد. برخی از آثار ایشان به زبان عربی و بیشتر آثارشان به زبان فارسی است.

تصحیح بسیاری از متون فلسفی و عرفانی و تعلیقات و حواشی بر آنها از جمله *اسفار* و برخی از شرح‌های *فصوص‌الحکم* مانند شرح *خوارزمی*، از دیگر خدمات وی به این معارف است. او در کتاب‌شناسی نیز دستی چیره دارد و دارای کتابخانه شخصی ارزشمندی است.

تسلط او بر متون اسلامی، به ویژه متون فلسفی و عرفانی بی‌مانند است. وی متون سنتی فلسفه همچون *شفا*، *اشارات* و *اسفار* را بارها تدریس کرده است. بی‌شک او مدرسی توانمند در تدریس علوم اسلامی به ویژه متون فلسفی و عرفانی است. آنچه در آثار مکتوب ایشان چشمگیر است، تنوع گسترده در آثار پیشینیان و گزینش اقوال و نقل و توضیح آنها

است. دروس و آثار او به خوبی نشان می‌دهند که وی محقق متضلع و شارحی برجسته در حکمت اسلامی است.

استاد به قوت و پاسخگویی فلسفه اسلامی اعتماد قوی دارد و با اینکه با زبان فرانسوی آشنا است، به فلسفه غرب چندان اعتنایی ندارد. از نظر ایشان، هرچند در غرب در زمینه علوم تجربی پیشرفتهایی شده است، اما در الهیات و معارف باطنی و سلوکی فلسفه غرب هرگز قابل مقایسه با حکمت متعالیه و عرفان اسلامی نیست. (عیون مسائل النفس، ص ۱۱۶-۱۲۱) حسن‌زاده که از مدافعان حکمت متعالیه است، حکمت و عرفان و دین را از هم جدا نمی‌داند و در آثارش به طور مکرر و مؤکد از هماهنگی و همراهی برهان و عرفان و قرآن سخن گفته است. از نظر او، فلسفه و عرفان بدون وحی ره به جایی نمی‌برند و تنها وحی است که انسان‌ساز است و فلسفه واقعی همان قرآن است و دین الهی و فلسفه الهی یکی است. از سوی دیگر، دین و عرفان نیز مبتنی بر برهان‌اند؛ چرا که اثبات عقاید دینی مقدم بر هر چیزی است و این کار فلسفه است. قرآن خود مبتنی بر برهان و مؤید آن است. حتی موازین منطقی را می‌توان از قرآن استخراج کرد. بنابراین بین فلسفه، عرفان و دین نه تنها سازگاری هست، بلکه جدایی آنها از هم ممکن نیست و جدایی و ناسازگاری آنها پنداری بی‌پایه است.^۱ شاید بر همین اساس است که در آثار ایشان مباحث فلسفی، کلامی و عرفانی به هم آمیخته است و اقوال حکما و عرفا و شعرا و آیات و روایات، کنار هم قرار می‌گیرند. وی سالیانی دراز کتب عرفانی، همچون *تمهید القواعد*، *فصوص الحکم* و *مصباح الانس* را تدریس کرده و بر آنها تعلیقه و شرح نوشته است. *ممد الهمم* در شرح *فصوص الحکم*، شرحی است که بر *فصوص الحکم* ابن عربی نوشته است. یکی از نوآوری‌های او در این زمینه، افزودن *فُصی* بر *فصوص الحکم* است. عنوان این فص این است: «فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة». وی خود این فص را شرح و در مجلدی جداگانه منتشر کرده است. (شرح فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة، ص ۸)

۹. آیه الله جوادی آملی

عبدالله جوادی آملی در ۱۳۱۲ شمسی در آمل متولد شد. پس از اتمام دوره ابتدایی مدارس

۱. قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند.

دولتی، دروس مقدماتی و سطوح علوم اسلامی را تا سال ۱۳۲۹ در مدرسه علوم دینی آمل آموزش دید. سپس عازم تهران شد و در مدرسه مروی سکونت گزید. در تهران نزد استادان برجسته آن زمان، سطوح عالی علوم دینی (فقه، اصول، فلسفه و عرفان) را فراگرفت. برخی از استادان او در علوم عقلی عبارت‌اند از: آیه الله ابوالحسن شعرانی، محیی‌الدین الهی قمشاهی، محمدتقی آملی و محمدحسین فاضل تونی.

در سال ۱۳۳۴ شمسی به قم مهاجرت کرد و در مدرسه حجتیه اقامت گزید و از دروس فقه و اصول استادان آن زمان، همچون آیه الله محقق داماد، آیه الله بروجردی، آیه الله میرزاهاشم آملی و امام خمینی استفاده کرد. وی همچنین مدتی طولانی از محضر علامه طباطبایی در زمینه‌های فلسفه، عرفان و تفسیر بهره برد.

ایشان تحت تأثیر امام خمینی، پیش از انقلاب و پس از انقلاب در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و تبلیغی مشارکت فعال داشته است. گفتنی است که آیه الله جوادی آملی، حامل نامه تاریخی امام خمینی به گورباچف، آخرین رهبر شوروی کمونیستی بود.

تدریس متون فلسفی از *بداية الحكمة* علامه طباطبایی تا کتاب *الشفاء* ابن سینا و *اسفار اربعه* ملاصدرا، و متون عرفانی از *تمهید القواعد* ابن ترکه تا *فصوص الحکم* ابن عربی، از دیگر فعالیت‌های او بوده است. آثار منتشر شده آیه الله جوادی در فلسفه و عرفان اسلامی بسیار است. رحیق مختوم عنوان شرح او بر *اسفار ملاصدرا* است و *تحریر تمهید القواعد*، شرحی است بر *تمهید القواعد* که بازنویسی درس‌های ایشان است.

آیه الله جوادی، همچون و به پیروی از استادش، علامه طباطبایی نسبت به تفسیر قرآن کریم اهتمام ویژه‌ای دارد و بزرگ‌ترین حلقه درس تفسیر قرآن در حوزه علمیه از آن او است. در این درس، استاد جوادی از همه اندوخته‌های علمی خود، از حدیث و فقه و علوم قرآن گرفته تا ادب و کلام و عرفان و فلسفه، بهره می‌گیرد تا مخاطب را به فهم کلام الهی نزدیک سازد. درس‌های تفسیر استاد جوادی با عنوان *تفسیر تسنیم* در حال انتشار است.

او نیز همچون دیگر حکیمان حکمت متعالیه، به هماهنگی فلسفه، قرآن و عرفان، یا عقل و نقل و کشف پایبند است و خود مدرس حکمت، محقق عرفان و مفسر قرآن است و رسوخ و تزلعش در هر سه رشته، مورد اتفاق خاص و عام. تقریر نیرومند و همدلانه او با ابن عربی و ملاصدرا، محفل درس او را جاذبه‌ای ویژه داده است.

توغل در مباحث حکمت متعالیه و عرفان نظری و تفسیر قرآن، این حکیم متألّه را از

توجه به پرسش‌ها و مسائل دنیای جدید بیگانه نساخته است؛ بلکه ایشان با استفاده از آن مبانی درباره برخی مسائل نو نیز به اندیشه‌ورزی و پاسخگویی پرداخته است. مباحثی چون دیدگاه اسلام درباره محیط زیست، مسئله زن، اخلاق حکومتی و نسبت عقل و وحی و علم و دین در این مقوله می‌گنجند.

اهتمام استاد جوادی به فلسفه و عرفان و تفسیر و کوشش در جمع بین برهان و عرفان قرآن، مبنایی معرفت‌شناختی و مابعدالطبیعی دارد. اساساً حکمت متعالیه صدرایی چیزی جز جمع بین این سه نوع معرفت نیست. از نظر حکیم متأله، هر یک از این سه نوع معرفت راه متقن و معتبر برای وصول به حقیقت است؛ اما کمال معرفت در جمع بین آنها است. البته این بدین معنا نیست که این سه نوع معرفت از ارزش یکسانی برخوردارند، بلکه معرفت ناب و مصون از خطا را تنها باید از وحی طلب کرد و تفکر فلسفی و ریاضت عرفانی - گرچه فی الجمله ما را به حقیقت می‌رسانند - در افراد غیرمعصوم مصون از خطا نیستند. از این رو برهان و عرفان در نهایت باید به قرآن عرضه شود.

حکمت متعالیه صرف دانستن مجموع معارف مختلف نیست. چنین نیست که شخصی با دانستن فلسفه و کلام و عرفان و دیگر معارف متکثر به حکمت متعالیه برسد؛ بلکه حکمت متعالیه معرفت واحد و بسیطی است که معارف دیگر را به نحو عالی‌تری دربر دارد؛ آنچنان‌که مطلق در عین وحدت، کثرات مقید را دربر دارد. (رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، ج ۱، قسمت ۱، ص ۲۰)

از نظر ایشان نه تنها حکمت و اندیشه متعالی از جمع بین این سه منبع حاصل می‌شود، بلکه وجود و شخصیت شخص حکیم نیز در پرتو این سه منبع نور شکل می‌گیرد. روش کسب این حکمت نیز به این طریق است که شخص با استفاده از تفکر نظری برهانی و ریاضت مشروع عرفانی و عرضه آنها به وحی قرآنی - و تفسیر آن در کلام معصوم - و زیست و حیانی، به معرفت ناب و تحول جوهری وجودی که جامع علم و عمل است، می‌رسد و بدینسان به حکمت متعالیه نایل می‌شود. (همان، پیشگفتار شارح، فصل اول و دوم)

یکی از آثار این نوع حکمت، این است که دستاورد آن، هم برای فیلسوف منطقی، هم برای عارف اهل کشف و هم برای عالم متعهد به نقل و حیانی، پذیرفتنی و حجت است. (همان، ص ۱۹)



۱۰. آیه الله محمدتقی مصباح

محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۱۳ش) پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و سطوح علوم دینی در یزد، در سال ۱۳۳۰ شمسی برای تحصیل علوم دینی به مدت یکسال در نجف اقامت کرد و سپس به قم رفت. فقه و اصول را نزد آیه الله عبدالکریم حائری یزدی، آیه الله سیدحسین بروجردی، امام خمینی و آیه الله محمدتقی بهجت آموخت؛ چنانکه از تعلیمات اخلاقی و معنوی آیه الله بهجت نیز بهره برد. او همچنین برای آموختن فلسفه و تفسیر قرآن و اخلاق و معنویت بیش از دو دهه نزد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی زانوی شاگردی به زمین زد.

استاد مصباح مباحث قرآنی و فلسفی را که از علامه طباطبایی استفاده کرده بود، محور مطالعات و تحقیقات خود قرار داد و به طور مستقل در این دو حوزه به تحقیق و تأمل پرداخت و در هر دو حوزه به آرای بدیعی دست یافت. درس‌های «معارف قرآن» وی که در موضوعات مختلف فکر اسلامی تدریس و سپس منتشر گردید، تأثیر قابل توجهی در شکل‌گیری فکر اسلامی معاصر در حوزه‌های علمیه و سپس در جامعه اسلامی نهاد. وی در شاخه‌های مختلف فلسفه، همچون منطق، مابعد الطبیعه، معرفت‌شناسی، سیاست، فلسفه اخلاق، و فلسفه دین تدریس کرده و دارای آثار متعدد و صاحب آرای ویژه است. درس‌های *نهایة الحکمه*، *الهیات شفا*، *برهان شفا* و قسمت‌هایی از *سفار* وی تحریر و منتشر گردیده و کانون مراجعه و مطالعه محققان بسیاری در فلسفه اسلامی است. از ویژگی‌های فلسفه‌ورزی استاد مصباح، تحلیل دقیق مفاهیم و واژه‌ها و کوشش در تحریر روشن محل نزاع است. از دیگر مختصات فلسفه‌ورزی او در گفتار و نوشتار، کوشش در حفظ خلوص اندیشه و زبان فلسفی و نیامیختن آن با دیگر معارف است. وی به جهت آشنایی با فلسفه و تفکر جدید غربی، بسیاری از مباحث فلسفی و کلامی را به نحو تطبیقی طرح و بررسی کرده است.

نقادی آرای فلاسفه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان نیز ویژگی مهمی است که در اغلب مباحث وی به چشم می‌خورد. کتاب *تعلیقه علی نهایة الحکمه* او حاوی نقدهای استاد مصباح بر آرای فلاسفه اسلامی، به ویژه آرای استادش علامه طباطبایی، است. او همچنین فلسفه و تفکر مارکسیسم را به تفصیل بحث و نقادی کرده است. کتاب *پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک* وی در زمان انتشارش، دقیق‌ترین اثر در رد اصول

دیالکتیک مارکسی محسوب می‌شد و استقبال روشنفکران حوزوی و دانشگاهی را برانگیخت.

وی به نحو نظام‌مندی در حوزه‌های مختلف، هم آرای فلاسفه غربی را تحلیل و نقد کرده و هم به تأسیس و تقریر دیدگاه‌های اسلامی پرداخته است. برخی از این حوزه‌ها، عبارت‌اند از: معرفت‌شناسی، الهیات، دین‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست.

نوآوری‌های استاد مصباح یزدی در مباحث مختلف فلسفی، فراوان است. در کتاب آموزش فلسفه، که اینک از متون درسی فلسفه در حوزه علمیه است، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های فلسفی خود را به زبانی روان و در عین حال عمیق بیان کرده است.

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران در فلسفه اسلامی، نوآوری‌های استاد مصباح، فراتر از نقد پاره‌ای از نظریات فلاسفه و ارائه برخی دیدگاه‌های تازه در بعضی مسائل فلسفی است؛ بلکه باید گفت که او با استفاده از فلسفه‌های مشایی، اشراقی و حکمت متعالیه و با بهره‌گیری از تجربه فلسفه و علوم انسانی غرب، نظام فلسفی خاصی را پی‌ریزی کرده است. (ر.ک: حسین علی عربی، اندیشه ماندگار، ص ۱۳۵ و ۱۴۴)

۱۱. سیداحمد فرید

یکی از فیلسوفان تأثیرگذار معاصر ایران، سیداحمد فرید (۱۲۸۹ - ۱۳۷۳ شمسی) است. نام اصلی او احمد مهینی یزدی است. پس از تحصیل مقدمات علوم در زادگاهش یزد، در سال ۱۳۰۵ به تهران آمد و در دارالفنون تحصیل کرد. سپس در رشته فلسفه در دانشگاه تهران، دانشنامه لیسانس گرفت. وی چندی در درس‌های آیه الله تنکابنی، سیدکاظم عصار و شریعت سنگلجی شرکت کرد. فرید زبانه‌های عربی، فرانسوی و آلمانی را نیز آموخت. با برخی زبانه‌های کهن شرقی و غربی نیز آشنا بود. در سال‌های پس از جنگ جهانی، مدتی در آلمان و فرانسه فلسفه خواند و با فیلسوفان هایدگری ارتباط برقرار کرد. چندی در دانشسرای عالی و مدتی در دانشگاه تهران فلسفه تدریس نمود. او پس از بازنشستگی، در سخنرانی‌هایش به بیان آرای خود پرداخت.

از فرید آثار مکتوب اندکی برجای مانده است. به این اعتبار برخی او را فیلسوف شفاهی لقب داده‌اند. چند مقاله از او در مجله سخن منتشر گردیده است که حاکی از دانش

عمیق او نسبت به فلسفه غرب است. او از نخستین کسانی است که در ایران به معرفی و تحلیل فلسفه‌های آلمانی، همچون فلسفه هاییدگر (Martin Heidegger (1889-1976) و هوسرل (Edmund Husserl (1859-1938) پرداخته است. آثار چندی درباره او و همچنین یادداشت‌هایی از درس‌های او به همت شاگردانش منتشر شده است. کتاب *دیدار فرهنگی و فتوحات آخر الزمان*، درس‌های فردید است که به قلم محمد مددپور، همراه مؤخره‌ای مفصل از خود مددپور تحت عنوان «حکمت انسی و علم الاسماء تاریخی: تفصیل بعد از اجمال» منتشر گردیده است. مددپور آثار دیگری نیز با الهام و تأثیرپذیری از آرای فردید در زمینه‌های تاریخ اندیشه و هنر تألیف کرده است. کتاب *آراء و عقاید سیداحمد فردید یا مفردات فردیدی* حاوی سخنان فردید است که توسط سیدمصطفی دیباج به ترتیب الفبایی تنظیم و منتشر شده است. برخی از اندیشه‌های فردیدی در نوشته‌های شهید سیدمرتضی آوینی منعکس شده است. در آثار رضا داوری نیز می‌توان وجوهی از تفکر فردیدی را یافت. اما مهم‌ترین اثری که در تبیین و دفاع از نظام فکری فردید منتشر شده است، از مرحوم سیدعباس معارف (۱۳۳۳ - ۱۳۸۱) است. او از فردید با عناوینی همچون «استاد بزرگ حکمت مشرق» یا «حکیم بزرگ انسی معاصر» و «آموزگار حکمت انسی و علم الاسماء تاریخی» یاد می‌کند. شاید معارف مناسب‌ترین فرد برای ارائه و تبیین افکار فردید بود که مرگ زودهنگام او مهلتش نداد که این مهم را به انجام رساند. کتاب *نگاهی دوباره به مبادی حکمت انسی* او که قرار بود در سه مجلد تدوین شود و فقط یک مجلد آن منتشر گردید، نما و شمایی از تفکر فلسفی و عرفانی فردید است.

تأثیر فردید منحصر در شاگردان او نیست. ردپای مفاهیم و ادبیات فردیدی را می‌توان در آثار بسیاری از متفکران و روشنفکران موافق و مخالف او مشاهده کرد؛ اما به رغم دایره وسیع تأثیرگذاری او، افکار و آرای فردید کمتر مورد بررسی و ارزیابی تحلیلی و انتقادی واقع شده است. بی‌شک کمبود منبع مکتوب در زمینه افکار فردید و ابهام و اغلاق در زبان وی، از عوامل این امر است.

فردید از جهات مختلفی متفاوت با دیگر فیلسوفان و متفکران، اعم از سنتی و متجدد است و آرا و مواضع او همواره مورد مناقشات بسیاری بوده است. فردید در موضوعات بسیار متنوعی سخن گفته است، اما محور تفکر فردید، پرسش او در باب وجود و تاریخ است. برای شناخت تفکر فردید به چهار مؤلفه مهم تفکر او باید توجه کرد:



۱. عرفان اسلامی خاصه نظریات محیی‌الدین عربی؛
۲. فلسفه‌مارتین هایدگر؛
۳. مبادی اسم‌شناسی (etimology) یا علم الاسماء؛
۴. قرآن کریم.

قرآن و به تبع آن حدیث، نقش بنیادی در تفکر فریدید دارد. الهیات، علم الاسماء و همچنین حکمت تاریخ او بدون این منبع غیرممکن بود. بسیاری از مفاهیم و واژگان بنیادی تفکر او نیز برگرفته از قرآن است. به تعبیر او «چشمه حکمت، کلام الله مجید است.» (آرا و عقاید سید احمد فریدید، ص ۱۴۶)

از فیلسوفان بسیاری همچون افلاطون (Plato (c.428-347 BC)، ارسطو (Aristotle (384-322 BC)، هگل (George Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)، مارکس (Karl Marx (1818-83) و نیچه (Friedrich Wilhelm Nietzsche (1844-1900) و همچنین حکمای اسلامی نیز تأثیر پذیرفته است. در عرفان اسلامی به شاعران عارفی همچون جلال‌الدین مولوی، فخرالدین عراقی، محمود شبستری، عبدالرحمن جامی، و حافظ شیرازی بسیار استناد می‌کند. در این میان، حافظ جایگاه ویژه‌ای در چشم و دل فریدید دارد.

۱۲. سیدحسین نصر

سیدحسین نصر، در سال ۱۳۱۲ شمسی در تهران به دنیا آمد. در سیزده سالگی به آمریکا رفت و پس از تحصیلات دبیرستانی، مراحل دانشگاهی خود را در انستیتو تکنولوژی ماساچوست (MIT) و دانشگاه هاروارد در زمینه‌های فیزیک و تاریخ و فلسفه علوم سپری کرد. سپس به اندیشه‌های سنت‌گرایانی (Traditionalists) چون رنه گنون (Rene Guenon) (۱۸۸۶-۱۹۵۱)، فریتیوف شوان (Frithjof Schuon) (۱۹۰۷-۱۹۹۸)، تیتوس بورکهارت (Titus Burckhardt) (۱۹۰۸-۱۹۸۴)، کومارا سوامی (Ananda Kentish Coomaraswamy) (۱۸۷۷-۱۹۴۷) و مارتین لینگز (Martin Lings) (۱۹۰۹-۲۰۰۵) علاقه‌مند شد. او نزد صوفی الجزایری احمد العلوی با عرفان عملی آشنا شد.

نصر پس از بازگشت به ایران در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. در این زمان او از سه تن از حکیمان برجسته اسلامی سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، سیدمحمدکاظم عصار و سیدمحمدحسین طباطبایی در زمینه فلسفه و عرفان اسلامی بهره برد. نصر سال‌ها در

دانشگاه‌های مختلف جهان از جمله دانشگاه آمریکایی بیروت، پرینستون، یوتا، تمپل و جرج واشینگتن تدریس کرده است. برخی شرق‌شناسان همچون لویی ماسینیون و به ویژه هانری کربن نیز بر نصر تأثیر گذاشته‌اند. او با این پیشینه و به جهت مطالعات گسترده و سفرهای بسیار و دیدارهای بی‌شمار با اندیشمندان شرق و غرب در باب موضوعات مهمی چون فلسفه، عرفان، دین، علم و فرهنگ بشری اندیشیده و آثار بسیاری در این زمینه‌ها پدید آورده است. بسیاری از آثار وی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. نصر در معرفی فلسفه اسلامی به ویژه فیلسوفان متأخر و خاصه ملاصدرا به غریبان نقش مهمی داشته است. وی یکی از پیشروان تاریخ‌نگاری فلسفه و علوم اسلامی در دوره معاصر است. نصر از نمایندگان برجسته سنت‌گرایی است. این گرایش در غرب و شرق در بین پیروان ادیان و مکتب‌های مختلف مانند مسیحیت و هندوئیسم پیروانی دارد. شاخه جدید و اسلامی سنت‌گرایی با رنه گنون آغاز شد و با شوان به اوجش رسید و نصر از سنت‌گرایان شیعه است.^۱

دو مفهوم «سنت» و «حکمت خالده» اساسی‌ترین مفاهیم در این مکتب‌اند. مراد سنت‌گرایان از سنت، رسم و عادت و تعلق به گذشته نیست؛ بلکه سنت همان سنت الاولین قرآن (سوره انفال، آیه ۳۸) و سنت الله است که ازلی و ابدی است و تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد.^۲ اصول سنتی جهانشمول‌اند (universal) و به جغرافیا یا ملتی خاص محدود نیست. سنت خمیره ازلی و حقیقت درونی همه ادیان الهی است. سنت هم شامل خود وحی است که برای بشر مکشوف شده است و هم بسط و انتشار آن را در تاریخ دربر دارد. (معرفت و معنویت، ص ۱۳۵ - ۱۳۶)

نصر همچون دیگر سنت‌گرایان، فلسفه را در وجه منطقی و برهانی آن خلاصه نمی‌کند، بلکه از جهان‌بینی وسیع‌تری دفاع می‌کند که علاوه بر عقل، اشراق و وحی در آن نقش اساسی دارند. وی این رویکرد را ویژگی حکمت خالده یا جاودان خرد (Philosophia Perennis/Perennis Sophia/Perennial Philosophy) می‌داند که از هند و چین و ایران

۱. برخی از آموزه‌های سنت‌گرایان در ایران نیز مورد توجه واقع شده و افرادی همچون غلامرضا اعوانی و محمود بینای مطلق از آن جانبداری می‌کنند.
 ۲. «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۶۲)؛ «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (سوره فاطر، آیه ۴۳)

باستان و یونان کهن تا دوره اسلامی حضور داشته و بیش از هر جای دیگر در ایران شیعی به صورت زنده و پویا باقی مانده است. زادگاه و خاستگاه این حکمت شرق است؛ هم به معنای جغرافیایی آن و هم به معنای حکمی و رازورانه آن.

اشارتی کوتاه به دیگر فلاسفه معاصر ایران

بی‌شک شمار فیلسوفان، مدرسان و مؤلفان فلسفه اسلامی معاصر بیش از آن است که در این نوشتار آوردیم. برخی از آنها عبارتند از: حسینعلی راشد، نویسنده کتاب دو فیلسوف شرق و غرب، جلال‌الدین همایی محقق در فلسفه و عرفان اسلامی و نویسنده کتاب *مولوی‌نامه*، شهید سیدمحمد حسینی بهشتی مدرس فلسفه تطبیقی و مؤلف آثاری در الهیات، محمود شهابی مؤلف کتاب رهبر خرد در منطق و رساله‌ای در وحدت وجود، عبدالجواد حکیمی فلاطوری صاحب‌نظر و دارای آثاری در فلسفه اسلامی، یحیی انصاری صاحب اثری در شرح منظومه ملاحادی سبزواری، جعفر سبحانی مؤلف آثاری در شرح فلسفه ملاصدرا و فلسفه اخلاق، سیدمصطفی خمینی صاحب تعلیقات بر برخی کتب فلسفی و تفسیری بر قرآن کریم، غلامحسین ابراهیمی دینانی مدرس فلسفه اسلامی و مؤلف آثار فلسفی متعدد از جمله کتاب *قواعد کلی در فلسفه اسلامی* و احمد احمدی استاد فلسفه تطبیقی و مترجم برخی آثار مهم در فلسفه غرب و...

باید یادآوری کرد که موضوع این مقاله، مطالعه سیر تفکر فلسفی سنتی اسلامی در ایران است. متفکرانی هم هستند که در این سنت نمی‌گنجند و تحت تأثیر تجددگرایی معاصر در باب اسلام نظرورزی کرده‌اند. علی شریعتی، مهدی بازرگان و عبدالکریم سروش از شاخص‌ترین چهره‌های این جریان‌اند که هریک به نحوی در تفکر دینی معاصر ایران تأثیرگذار بوده‌اند. عبدالکریم سروش آثار متعددی در فلسفه علم و فلسفه دین منتشر کرده است که مباحث و مناقشاتی را برانگیخته است.

استادان بسیاری نیز در ایران به تحقیق و تدریس در فلسفه غرب و احیاناً فلسفه تطبیقی اشتغال داشته‌اند، مانند یحیی مهدوی، کریم مجتهدی، محسن جهانگیری، رضا داوری، غلامعلی حداد عادل.

چنان‌که دیدیم از جهت مواضع و گرایش‌های فلسفی نیز تنوع قابل توجهی وجود دارد. وجود جریان‌ها و گرایش‌های مختلف فلسفی در ایران معاصر - همچون فیلسوفان تابع

سنت صدرایی که خود مشتمل بر گرایش‌های مختلف است، منتقدان فلسفه صدرایی، جریان سنت‌گرای نصر، اصحاب فردید، پیروان مکتب‌های مختلف فلسفی غرب و مخالفان فلسفه که گاه درگیر مباحث فلسفی می‌شوند - نشانگر پویایی و حیات تفکر فلسفی در این سرزمین است.

آنچه در این مقاله به اختصار متعرض شدیم، محدود است به آرای فیلسوفان معاصر متعلق به نسل گذشته. اما حکایت تفکر فلسفی در ایران توقف ندارد و نسل تازه‌ای از فیلسوفان و متفکران در حوزه‌های دینی و دانشگاه‌های کشور در حال رشد و بالندگی است. در اینجا مناسب است به برخی از تحولاتی که در نوع فلسفه‌ورزی فلاسفه معاصر اسلامی دیده می‌شود فهرستوار اشاره کنیم: توجه به تاریخ فلسفه، مطالعه فلسفه غرب، مطالعات تطبیقی در فلسفه، توجه به شعب مختلف فلسفه نه فقط مابعد الطبیعه، تحول در آموزش فلسفه، عمومی شدن فلسفه، فارسی‌نگاری در فلسفه، غلبه بر مخالفان فلسفه، محوریت حوزه فلسفی قم و تداوم سیطره فلسفه صدرایی برخی از ویژگی‌های فلسفی‌ورزی معاصر در ایران است.

منابع

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۵۴)، منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، تهران: انیستیتو ایران و فرانسه.
۲. آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۷۸) نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۱) تقریرات فلسفه (شرح منظومه و اسفار)، ۳ جلد، به کوشش سید عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۳)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم.
۵. جعفری، محمدتقی، عرفان اسلامی، تهران: مؤسسه نشر کرامت.
۶. جمشیدی، حسن، (۱۳۸۵) «گنج پنهان فلسفه و عرفان» در شریعه شهود، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جمشیدی، حسن، (۱۳۸۵) حکمت و معرفت، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، ریح مختوم، شرح حکمت متعالیه، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. حائری مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۶۲)، حکمت بوعلی سینا، جلد سوم، انتشارات حسین علمی، چاپ سوم.
۱۰. حائری یزدی، مهدی، (۱۳۸۴)، جستارهای فلسفی (مجموعه مقالات)، به اهتمام عبدالله نصری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۱. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۰)، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۷۱) عیون مسائل النفس و سرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیر کبیر.
۱۳. حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۳۸۱) شرح فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة، تهران: طوبی.

۱۴. دیباج، سیدموسی، (۱۳۸۶)، آرا و عقاید سید احمد فردید، مفردات فردیدی، تهران: نشر علم.
۱۵. الصدر، السیدمحمدباقر، (۱۳۹۱ق)، الأسس المنطقية للإستقراء، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۶. الصدر، السیدمحمدباقر، (۱۴۰۲ق)، فلسفتنا، بیروت: دار التعارف.
۱۷. الصدر، السیدمحمدباقر، (۱۴۲۱ق)، الإسلام يقود الحيات، تهران: الهدی.
۱۸. عربی، حسین علی (۱۳۸۱)، اندیشه ماندگار، قم: زلال کوثر.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۲)، نقش علامه طباطبایی در معارف اسلامی در یادنامه علامه طباطبایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵) خدمات متقابل اسلام و ایران، مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران: انتشارات صدرا، تهران.
۲۱. نصر، سیدحسین، (۱۳۸۰)، معرفت و معنویت، ترجمه: انشاء الله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.